

شخصیت و اندیشه سیاسی کاشف الغطاء

سید جواد ورعی^۱

سید امین ورعی^۲

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۸/۹

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۷

چکیده

علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، از فقیهان برجسته عصر خود، خاصه در بعد سیاسی - اجتماعی بود. موضوع مقاله حاضر، شناخت شخصیت و اندیشه سیاسی او به شمار می‌رود. بررسی جایگاه کاشف الغطاء در نظر اندیشمندان معاصرش، یکی از راه‌های آشنایی با شخصیت اوست، چنان‌که مروری بر آثار و تألیفات وی، راه دیگر آشنایی با شخصیت و افکار و اندیشه‌های اوست؛ دوراهی که به اختصار در این مقاله دنبال شده تا گوشه‌ای از شخصیت سیاسی، و بخشی از افکار و اندیشه‌های سیاسی او را نشان دهد. تفاوت نگاه او به مقوله سیاست، با نگرش رایج زمانه در این مقاله آشکار شده است. از نگاه او دین و سیاست پیوندی ناگسستنی دارند و قدرت و حکومت، به عنوان مهم‌ترین مسئله در دانش سیاست، فلسفه‌ای متفاوت با این مقوله در دنیای سیاست دارد. به باور کاشف الغطاء «عدالت»، فلسفه حکومت است و ارزشی «فرادینی» و «فراملی» دارد که در پرتوی آن، ستم‌دیدگان به حقوق خویش می‌رسند و امنیت اجتماع تأمین می‌شود. او عاملی مثل عدالت سراغ ندارد که حکومت را رفعت بخشد و عاملی مثل ظلم نمی‌شناسد که سلطنت را به زیر کشد.

واژگان کلیدی

کاشف الغطاء، اجتماع، سیاست، حکومت اسلامی، عدالت.

۱. مدرس حوزه و دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. Jvarai@rihu.ac.ir

۲. طلبه درس خارج حوزه و دانشجوی کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه قم. sa.varaei@gmail.com

مقدمه

برجسته‌ترین بُعد شخصیت فقهی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، توجه به سیاست است. در عصری که او در حوزه نجف می‌زیست، فقیهان وارسته و برجسته بسیاری حضور داشتند، اما آنچه شیخ را از رجال و شخصیت‌های علمی معاصر خویش امتیاز می‌بخشید، «شخصیت و افکار و اندیشه‌های سیاسی» اوست؛ فقهی ممتاز که با حضور فعال خود در عرصه‌های سیاسی، از یک سو توجه دانشمندان، سیاستمداران و توده‌های مردم را به خود جلب کرد، و از سوی دیگر نگاه دشمنان اسلام و تشیع را به خود معطوف داشت.

این بُعد از شخصیت کاشف الغطاء به قدری برجسته بود که همه کسانی که از شیخ سخن گفته‌اند، شخصیت سیاسی و بینش عمیق او را در این عرصه ستوده‌اند. داوری دیگران درباره او یکی از راه‌های پی بردن به شخصیت فقهی اوست. چند نمونه از داوری‌های شخصیت‌های معاصر کاشف الغطاء، این بُعد از شخصیت او را آشکار می‌سازد:

- شیخ عبدالکریم زنجانی از علمای معاصر کاشف الغطاء، شیخ را «از بازماندگان سلف صالح، فقید اسلام و عرب»، «پیشوای نهضت، رهبر امت، نابغه انقلابی و منتقد» و «از پیام‌آوران اصلاح و نهضت و تجدد، و از آن دسته از بزرگان برگزیده‌ای» می‌شمارد که «خداوند به برکت وجودشان از قرن‌ها راه‌های خیر و نیکی را برای انسانیت آشکار می‌کند. او به طور عام برای شرق و به طور خاص برای اسلام تلاش می‌کرد و به دنبال تجدید حیات اسلام به صورت حقیقی آن بود تا برای جهان ثابت و آشکار شود که اسلام جامع سعادت در دنیا و آخرت است.» (زنجانی، ۱۳۶۷ق، ۲۹۰).

- شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی او را چنین می‌ستاید: «مجتهدی بزرگ، پدر نیکوکار امت و پیشوای آن، و از بزرگان عالم و افتخار مسلمانان در طول زمان شمرده که از دیرزمان راه درمان دردهای اجتماعی امت را شناخت و داوری مؤثر آن را مشخص کرد و در معالجه آن از طریق وحدت کلمه و نگارش مقاله در روزنامه و کتاب‌های فراوان با قلم شیوا و ایراد سخنرانی با زبان گویا و فصاحت بیان تلاش و مجاهدت نمود.» (همان، نامه شهید قاضی طباطبایی به مدیر مجله).

به باور قاضی طباطبایی «او از نظر شهرت، مشهورترین و پراوازه‌ترین عالم اسلامی در شرق و از نظر علمی، پربارترین دانشمند جهان اسلام، بلکه از بزرگان جامعه انسانی و جهان بشری و از شخصیت‌های بی‌نظیر و پیشکسوت اسلام و از اعظم فقهای شیعه و یکی از استوانه‌های مجدد دین و پیشگام نهضت و اصلاح طلب که زعامت دینی را از پدران برجسته خویش به ارث برده است.» بود. (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ۱۳۹۷ق، ۱۵)

- سید محمد حسین فضل‌الله درباره او می‌گوید: «[او] مردی صادق و مخلص در مسائل امت اسلامی، و از معدود شخصیت‌هایی می‌شمرد که توانست با دیدی وسیع به قضایای جهان اسلام توجه کند. در زمانی که مرجعیت تنها به مسائل عادی و معمول که برای آنها اهمیت داشت، توجه می‌نمود، او در موضع‌گیری نسبت به مسائل دشوار، دارای شجاعت بود.» (سید جواد ورعی، ۱۳۷۲ش، ۲۱)

- یوسف صارمی روزنامه‌نگار آزادی‌خواه مصر و صاحب مجله «المواهب»، کسی که کاشف الغطاء او را «مشعل غیرت جهان عرب» خوانده، (کاشف الغطاء، جنه الماوی، ۱۳۹۷ق، ۶۷) شیخ را «مرد نیکی، احسان و انسانیت کامل، مرد صلاح، جود و سخاوت، فقیه به دین، عارف به پروردگار، آگاه به احکام سنن پیامبر و شرایع الهی، مؤمن مطمئن، باتقوا، دلسوز امین، مجاهد در راه خدا و مردم» خوانده است. (همان، ۶۴)

جلوه سیاسی شخصیت کاشف الغطاء به حدی بود که در فضای به شدت گریزان حوزه نجف از دنیای سیاست، حضور و دخالت او در مسائل سیاسی غیرمتعارف جلوه می‌نمود. جوی که در حوزه‌های علمیه به‌ویژه حوزه نجف نسبت به سیاست به وجود آمده بود و شاید به دو عامل «شکست روحانیت در نهضت مشروطه» و «نفوذ استعمارگران و تبلیغ اینکه سیاست جز فریب، خدعه و نیرنگ نیست و شأن علما فراتر از دخالت در سیاست است»، مستند باشد. این عوامل انجام رسالت دینی و اجتماعی را برای شخصیتی چون کاشف الغطاء دشوارتر می‌کرد. از یک سو، خودی‌ها او را تحت فشار قرار داده بودند و بسا حضور در صحنه‌های سیاسی را بر «حب نفس و دنیا طلبی» و «کمسودای» او حمل می‌کردند و از طرف دیگر، دشمنان اسلام و مسلمین از دخالت مؤثر او عصبانی بوده و به لطایف الحیل

به مخالفت با او برمی‌خاستند. با این حال وی برانجام وظیفه دینی خود که امور سیاسی را هم در برمی‌گرفت، اصرار داشت، چراکه این حضور بر اصول و مبانی اعتقادی استوار بود؛ اصولی که شخصیتی چون کاشف الغطاء، هم به لحاظ موقعیت خانوادگی در نجف و انتظاری که همگان از او داشتند و هم به خاطر مقام علمی و فقهی اش، نمی‌توانست آنها را نادیده بگیرد و در پی زندگی شخصی و آسایش و راحتی خود باشد.

برجستگی سیاسی شیخ در حدّی بود که به نظر بعضی از علما، نرسیدن او به مقام مرجعیت در سطحی که انتظار می‌رفت، تا حدّی معلول این مسئله بود. افزون بر آن عوامل دیگری چون معاصرت با شخصیت‌های علمی برجسته‌ای چون شیخ محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و حضور پررنگ او در عرصه سیاست و اجتماع در فضای آن روز نجف، موجب اقبال کم به مرجعیت او بود. (ورعی، ۱۳۷۲ش، ۲۰)

بدیهی است که در یک مقاله نمی‌توان همهٔ ویژگی‌های این بُعد از شخصیت، اندیشهٔ سیاسی و مواضع او را در جریان‌ات مختلف برشمرد؛ از این رو تنها به اصول محوری افکار و اندیشه‌های اساسی شیخ، همراه با بعضی از مواضع سیاسی اش می‌پردازیم.

۱. مبانی اندیشهٔ سیاسی

می‌توان مبانی زیراتّاهات اندیشهٔ سیاسی او برشمرد:

۱-۱ پیوند دین و سیاست

دخالت کاشف الغطاء در امور سیاسی برخاسته از مبانی فکری او بود. شیخ دین را آمیخته به سیاست و دخالت در امور سیاسی را رسالت پیامبران و جانشینان آنان می‌دانست و باور داشت که خلیفه خدا در زمین، وظیفه رهبری دینی و اجتماعی و سیاسی را برعهده دارد و در این زمینه به متون دینی استناد می‌کرد. این که خداوند به پیامبرش، خطاب می‌کند: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى...» (سوره ص، آیه ۲۶)، وظیفه و رسالت او را در زمین ترسیم می‌کند، چنان که به ما آموخته‌اند که هنگام زیارت جانشینان

رسول خدا، آنان را «ساسة العباد و ارکان البلاد» بخوانیم.

براین اساس از نظر کاشف الغطاء دخالت در امور سیاسی وظیفه عالمان دینی است. از نظر او سیاست معنایی دارد که یک عالم دینی نمی‌تواند در آن دخالت نکند. در پاسخ آنان که از دخالت او در امور سیاسی می‌پرسیدند، می‌گفت:

اگر معنای سیاست خیرخواهی و خدمت و راهنمایی و جلوگیری از فساد و خیانت و نصیحت زمامداران و توده مردم و برحذر داشتن آنان از گرفتار شدن در زنجیر استعمار و بندگی، و جلوگیری از افکندن دام و غل و زنجیر برگردن ملت‌ها و کشورهاست، آری، ما تا فرق سردر آن غرقیم و این از واجبات است. خودم را در پیشگاه خداوند و وجدان خود مسئول می‌دانم، زیرا دخالت در سیاست از وظایف من و اجداد من است که بیش از سه قرن، نه تنها در عراق، بلکه در تمام جهان اسلام پیشوای دینی بوده‌اند.» (کاشف الغطاء، المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون، ترجمه علی شریعتی، ۱۳۳۳ش، ۶۴).

تصور می‌کنیم که شیخ از سیاست داشت و تعریفی که از آن ارائه می‌داد، با فرض در حاشیه بودن عالمان دینی است، اما او سال‌ها پیش در اثر معروف خود به نام الدین و الاسلام درباره «امامت و رهبری» از دیدگاه امامیه سخن گفته و با صراحت نظرش را در خصوص عصر غیبت نگاشت:

هرگاه چنین نعمتی [نعمت امام معصوم] از مردم فوت شد و باب چنین رحمتی بر مردم بسته شد - به هر دلیل که ذکر آن به طول می‌انجامد و در نظر من کتمان آن بهتر، بلکه لازم است - ضرورت دارد کسی که از نظر عدالت و از جهت سیره گفتاری و عملی شبیه‌ترین مردم به اوست، سرپرستی امور جامعه و مردم را برعهده بگیرد و هر قدر دایره اختیارات او وسیع‌تر باشد، نیاز به عدالت و شناخت حقوق شهروندان بیشتر و بیشتر خواهد بود (کاشف الغطاء، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ۱۱۴ و ۱۱۵).

او در نامه‌ای که به «کنگره بحمدون» فرستاد، سیاست مورد نظر خود را تشریح کرد و نوشت: سیاستی که ما به دنبال آن هستیم از هرگونه هوا و هوس و طمع و آلودگی پاک است. اگر روحانیون دیگر در سیاست دخالت نمی‌کنند، شاید نمی‌خواهند یا نمی‌دانند. و

اگر معنای سیاست ایجاد فتنه و اغتشاش و برادرکشی است تا به حکومت برسند و بر تخت‌های نرم تکیه زنند، وحشیانه و خشونت‌آمیز نسبت به ملت رفتار کنند و برای تأمین منافع شخصی از قدرت و نفوذ خویش سوءاستفاده نمایند و برای اجنبی دلالی کنند تا (ولو با ریختن خون‌ها باشد) بر ملت و مملکت خویش مسلط باشند، من از آن به خدای دانا و شنوا پناه می‌برم. (کاشف‌الغطاء، المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون، ترجمه علی شریعتی، ۱۳۳۳ش، ۶۴).

از همین فراز کوتاه معلوم می‌شود که معنای دخالت در سیاست، کسب قدرت سیاسی برای خدمت به مردم و دین خدا و تأمین عزت و استقلال امت اسلامی است، نه ارضای قدرت‌طلبی و ریاست‌خواهی.

به نظر کاشف‌الغطاء اصولاً چون سیاست روز، «خدعه و نیرنگ» شده است، علما و روحانیان در آن دخالت نمی‌کنند (کاشف‌الغطاء، دائرة المعارف العلیا، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ۱۳۹). معنای این سخن آن است که به نظری علما و روحانیت دخالت در سیاست به معنای صحیح آن را ناروا نمی‌دانند، بلکه چون سیاست در آن زمان، «فریب، خدعه و نیرنگ» شده، از دخالت در آن سرباز می‌زنند. این تحلیل می‌تواند بخشی از حقیقت باشد. بخش دیگر آن نفوذ این تفکر در حوزه و روحانیت است که اساساً سیاست یعنی خدعه و فریب؛ گویی سیاست معنای صحیحی ندارد که آنان موظف به حضور و دخالت در آن باشند. بنا بر این تحلیل که بخش دیگری از واقعیت است، استعمارگران توانستند حوزه و روحانیت را عملاً از صحنه اجتماع و سیاست کنار بزنند و روحانیون نیز بدان تن دادند.

۲-۱ عدالت فلسفه حکومت

کاشف‌الغطاء با استناد به آیات قرآن و پاره‌ای از ماجراهای تاریخی، عدالت را «فلسفه حکومت» می‌داند و با استناد به سخنی حکیمانه، ظلم و بیدادگری در حکومت را عامل زوال آن می‌شمرد، چراکه مظلومان و ستم‌دیدگان در صورتی که فریادرسی نداشته باشند، می‌توانند ریشه حکومتی را برگنند (کاشف‌الغطاء، الدین و الاسلام، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ۱۰۸).

کاشف الغطاء در کتاب *الدين والاسلام فصلی تحت عنوان «عدالت در حکومت»* گشوده و به تفصیل در تبیین معنای عدالت، اهمیت، آثار و برکات آن در اجتماع سخن گفته است. از آن جاکه حکومت مهم‌ترین مسئله در دانش سیاست است، پرداختن به این مسئله و ابعاد مختلف آن، برای شخصیتی چون کاشف الغطاء اهمیت دارد. او در آثار پرشمار خویش ابعاد مختلف مسئله حکومت را در کانون توجه قرار داده است. پیوند وثیق عدالت با حکومت موجب شده تا او به صورت مستقل به بحث عدالت بپردازد. از نظر او عدالت به معنای «نهادن هر چیزی در جایگاه خود» و «اعطای حق هر کسی به میزان استحقاق» اوست. عدل، ترازوی الهی در میان بندگان است. عدالت ارزشی «فرادینی» و «فراملی» است که عقل آدمی حُسن آن را قبل از هر قانون‌گذاری درک می‌کند و بر لزوم آن حکم می‌کند، چنان‌که بر قُبْح و حرمت ظلم و تجاوز به حقوق دیگران نیز فرمان می‌دهد.

در پرتوی عدالت، ضعیفان و فقیران پناه می‌گیرند و ستم‌دیدگان و محرومان به حقوق خویش می‌رسند. امنیت اجتماع در سایه عدالت تأمین می‌شود و توسعه و آبادانی شهرها و روستاها در پرتو عدالت امکان‌پذیر است. پراکندگی امت و اختلاف کلمه مردم در پرتوی عدالت به پیوستگی و اتحاد کلمه تبدیل می‌شود. کاشف الغطاء عاملی مانند عدالت سراغ ندارد که ملک و حکومت را رفعت بخشد و عاملی به مانند ظلم نمی‌شناسد که ملک و سلطنت را به زیر کشد (همان، ج ۱، ۱۰۷ و ۱۰۸).

ارکان سعادت از نظر او سه چیز است:

نخست، تعلیم مردم توسط علما؛

دوم، سرسپاری مردم به تعالیم آنان و عمل به وظایف خود؛

و سوم، عدالت حکومت.

او بر این باور بود که حکومت باید خالصانه به مردم خدمت کند و مردم هم به قوانین عادلانه حکومت گردن نهند و با صفا و صمیمیت با یکدیگر رفتار نمایند.^۱ او تحقق چنین آرمانی را در پرتو وجود رهبری مخلص می‌دانست که بتواند مردم را جمع کند. از مردم می‌خواست به

۱. سخنرانی کاشف الغطاء در دهم ذیقعدہ سال ۱۳۵۳ قمری به هنگام بازگشت از سفر ایران.

پیروی از علمای عامل، زمینه اعاده مجد و عظمت امت اسلامی را فراهم آورند. او قرآن را تنها نسخه تنظیم روابط و حقوق بین مردم در جامعه می دانست که درد و درمان را یک جا تبیین کرده است و معتقد بود که علم بی عمل کارایی ندارد، چنان که تشریع قانون بدون اجرا و تنفیذ آن لغو و بی فایده است.

او از این زاویه به نقش حکومت می نگریست که قرآن با آنکه قانون زندگی بشر است، ولی بدون حکومتی که مجری قانون باشد، نتیجه ای در بر نخواهد داشت؛ از این رو برای سعادت جامعه که اسلام عهده دار تأمین آن است، چهار مرحله قائل بود:

۱. مرحله اول، نبوت با معجزات؛

۲. مرحله دوم، دوران تشریع؛

۳. مرحله سوم، دوران تعلیم و تعلّم و عمل و تطبیق؛

۴. و مرحله چهارم، دوران تنفیذ.

کاشف الغطاء این مراحل را از آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ...» (سوره حدید، آیه ۲۵) برداشت می نمود^۱ و آرزو می کرد میان حکومت و امت وحدت برقرار شود، چنان که حکومت برای امت، مانند پدری نیکوکار باشد و مردم نیز به سان فرزندان صالح حکومت را یاری کنند و در عراق «جمهوری افلاطونی» یا «مدینه فاضله فارابی» تشکیل شود. بدین سان از اینکه حکومت چونان گرگ وحشی باشد و مردم را بدرّد، به شدت نهی می کرد و از دولتمردان می خواست با رفتار ناشایست خود رابطه مردم با حکومت را قطع نکنند.^۲

۳-۱ حکومت اسلامی، حکومت وارستگان

از نگاه کاشف الغطاء برقراری عدالت در جامعه تنها از انسان هایی برمی آید که ملکه «عدالت و تقوا» را در نفس خویش ایجاد کرده، دارای شخصیتی «متعادل و متوازن» باشند.

۱. سخنرانی در مسجد جامع کبیر حله در تاریخ ۱۶ ذی قعدة ۱۳۵۲ قمری به هنگام بازگشت از سفر ایران.

۲. سخنرانی در حسینیه باب السیف در محله کرخ بغداد، در تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۶۸ قمری.

او بر این باور بود که انسان به هر میزان از قدرت و نفوذ اجتماعی برخوردار باشد، باید به همان میزان دارای ملکه عدالت باشد. تحقق عدالت کامل که حق خداوند و حقوق انسان‌ها را به طور کامل بشناسد، تنها در نوادری از انسان‌ها یافت می‌شود که خداوند آن‌ها را برگزیند و خلافت خویش بر بندگان و ولایت بر پهنه گیتی را به ایشان بسپارد، زیرا شناخت تفصیلی حقوق، علل و اسباب آن‌ها و تشخیص «حقوق برتر» از «حقوق فروتر» با توجه به فراوانی حقوق و تفاوت آن‌ها، به تناسب شرایط و مقتضیات زمان و تفاوت احوال اشخاص و تغییر و دگرگونی، تعارض و تزاخم بین آن‌ها امری بسیار دشوار و نیازمند مقام و منزلتی بس رفیع و خطیر است و جز با عنایت و تفضل الهی نصیب کسی نمی‌شود. تنها بندگان که به کمال نائل شده و از هر گونه نقصی در رفتار و گفتار مبرا باشند، به حدی که کوچک‌ترین حقی از خداوند از خود و دیگران تبه نسازند، لایق چنین مقامی هستند. آنان همان کسانی هستند که خداوند سبحان کفالت و ریاست دین و دنیای مردم را به ایشان سپرده و ولایت آنان و پیروی شان را بر عموم مردم واجب گردانیده است و چون چنین لیاقت و قابلیت از امور باطنی است، مردم از شناخت چنین انسان‌هایی ناتوان هستند؛ به همین دلیل از دیدگاه امامیه، «امامت» امری انتصابی است و خداوند، معصومان را به این مقام و منصب برمی‌گزیند.

در نگاه او، هرگاه مردم از وجود چنین نعمتی محروم باشند، آن‌کس که در عدالت و گفتار و کردار به آنان شبیه‌تر است، متصدی منصب ولایت خواهد شد. دایره اختیارات و قدرت او هر مقدار بیشتر باشد، به همان میزان «عدالت» و «آشنایی با حقوق مردم» ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. عدالتی که کاشف الغطاء تصویر می‌کند، برای همه انسان‌ها در هر مرتبه، مقام و موقعیت اجتماعی که باشند، از سلطان و وزیر و امیر و قاضی تا مأمور جمع‌آوری مالیات و نگهبان حیوانات به تناسب آن مقام و موقعیت ضرورت دارد (کاشف الغطاء، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ۱۱۹ و ۱۲۰).

از نکات مهمی که کاشف الغطاء در زمینه رعایت حقوق مردم گوشزد نمود، «لزوم مشورت» بر دولتمردان، و «پرهیز از استبداد رأی» در امور عامه است. وی در ماه رمضان طی نامه‌ای سرگشاده خطاب به قاضی بغداد که روز ۲۸ ماه شعبان را اول ماه رمضان اعلام کرده بود،

ضمن درخواست دلایل حکم وی، یادآور می‌شود: «انّ التفرد فی المشتبهات والاستبداد اساس کلّ بلیّه و فساد»؛ تکروری در امور مشتبه و استبداد رأی، ریشه هر گرفتاری و فساد است. (کاشف الغطاء، موسوعه الامام محمد حسین الکاشف الغطاء، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ۲۴۵).

۲. نگرش اجتماعی در فقه

کاشف الغطاء در فقه نگرشی «اجتماعی و حکومتی» دارد. این نگاه با «نگاه فردی» تفاوت زیادی دارد. نگاه اجتماعی و حکومتی به فقه معضلات زندگی بشر را در دنیای امروز حل می‌کند؛ گاهی که مصالح عمومی را محور قوانین و مقررات اجتماعی می‌داند و به هنگام تعارض آن با مصالح فردی، مصالح عمومی را مقدم داشته، قانون را برای محور تنظیم می‌کند. برآیند این نگاه در فقه کاشف الغطاء را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱-۲ توجه به عناصر زمان و مکان در اجتهاد

نگرش اجتماعی کاشف الغطاء به فقه سبب شده است تا به عناصر تأثیرگذار در استنباط احکام شرعی مانند «مقتضیات زمان و مکان» توجه کند. اصولاً او انعطاف در شریعت اسلام را از مزایای شریعت اسلام در مقایسه با شرایع دیگری می‌داند و اعتقاد دارد که چنین شریعتی می‌تواند در گذر زمان و متناسب با اقتضائات گوناگون جامعه پاسخ‌گوی نیاز بشر باشد. از نظر او «چون اعمال انسان نامحدود و انواع تصرفات غیر قابل شمارش است و در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط گوناگون تغییر می‌کند و گاهی چیزی در زمان جدید یافت می‌شود که در زمان گذشته نبوده، مردم یا باید در برابر آن امور نوپیدا حیران و سرگردان باشند و کسی را پیدا نکنند که حکم خدا را برای آنان بیان کند و تکالیف آن‌ها را مشخص نماید، در این صورت هر کسی مطابق میل خویش فقهی برای خود تأسیس کند تا پاسخ‌گوی نیازش باشد و یا علما از حوادث جدید استقبال نمایند، چنان‌که علمای گذشته از حوادث استقبال کرده و حکم خدا را استنباط نموده و وظیفه مردم را بیان می‌کردند که برتری فقه اسلامی از همین نکته آشکار می‌شود.» (دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه بالقاهره، رساله الاسلام، ۱۴۱۱ق، ۲۴۰).

وی با بیان این نکته که اگر عقل و منطق و مستلزمات شرعی اقتضا کند، احکام تغییر می‌کنند، مثل اینکه: اگر میت، ثلث اموالش را برای سیراب کردن تشنگان در کوچه و خیابان وصیت کند. او بیان می‌کند که در گذشته چنین وصیتی دارای اهمیت بود، ولی امروزه که وضعیت زندگی و امکانات تغییر کرده و آب همه جا در دسترس مردم هست، معنای چنین وصیتی چیست؟ آیا شرع می‌تواند آن را تنفیذ کند؟ یا اگر کسی وصیت کند که از اموالش مسجدی بسازند، با توجه به این که سفارش اسلام به بنای مساجد در زمانی بود که مسجد مرکز دولت اسلامی بود، ولی الآن چنین موقعیتی ندارد و مساجد فراوانی وجود دارد؛ آیا ساختن مسجد در شرایط کنونی در صورتی که بیش از مقدار نیاز باشد، همان ثوابی را دارد که در شرع از آن سخن گفته شده است؟ (خلیلی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ۲۴۷).

۲-۲ اختیارات حکومت و مسئولیت «عموم مسلمانان»

اختیاراتی که کاشف الغطاء برای پیامبر و امام معصوم در عصر حضور و برای فقیه عادل در عصر غیبت قائل بود، نمونه‌ای روشن از نگاه اجتماعی و حکومتی او به فقه است. او فلسفه جعل احکام الهی را اجرای آن‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی انسان می‌دانست و معتقد بود «خدای تعالی در دین اسلام تمام قوانین سیاست دینی، مدنی و امتهات اسباب سعادت و ترقی را گردآورد، و چون شارع آن برای بشر جعل احکام و وضع حدود و قیود فرمود، و او امر و نواهی را به منزله قوه تشریعیه و تقنینیه قرارداد و چون این قوه طبعاً محتاج به قوه تنفیذیه است، اجرا و تنفیذ آن را برعهده تمام مسلمین واگذار کرد و بر هر مسلمانی امر به معروف و نهی از منکر را واجب ساخت تا هر فردی خودش را قوه تنفیذیه و اجرائیه این احکام بداند و به مصداق «کلکم راع و کلکم مسئول» تمام افراد مراقب اعمال سایرین باشند و همگی بر حال یکدیگر نظارت داشته باشند و چون این غرض حاصل نگردد و مردم خود به خود اقدام به امور نیک نکنند و از امور زشت پرهیز نمایند، انجام کار بسته به ولایت ولی امر و مسئول عام و مطلق خواهد بود و او امام وقت است که اقامه حدود بر مجرمین و حفظ ثغور مسلمین فرماید. [...] آیا در هیچ دینی از ادیان چنین سیاستی و بالاتر و بالاتر از این، فلسفه‌ای می‌یابیم که

هر انسانی را مراقب کار دیگری قرار داده و هر فردی بر فرد دیگر ناظر باشد و بر هر نفری سه امر واجب ساخته باشد که هم خود بیاموزد و بدان عمل کند؛ هم به دیگری بیاموزاند، و هم غیر خود را وادار به علم و عمل نماید؟» (کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ترجمه علیرضا خسروانی، ۱۳۳۱ش، ص ۹۴ و ۹۵).

۲-۳ حکومت برمدار «مصلحت عمومی»

از نظر کاشف الغطاء حکومت از دیدگاه امامیه منصبی الهی و صفت کمال انسانی است که دارنده آن را لایق حکمرانی و قضاوت می‌کند. در واقع «فضیلت و امانت» سبب نصب دارنده آن به این مقام، و «رذیلت و خیانت» سبب عزل اوست [چنان‌که خداوند در سوره ص، آیه ۲۶ می‌فرماید]: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ۴۵۳). تصرف در شئون زندگی مردم تنها حق الهی امام عادل یا نایب اوست و البته امام عادل جز برمدار مصلحت در امور امت تصرف نمی‌کند، ولی در صورت تصرف نایب او برخلاف مصلحت، امام که ناظر و مراقب اوست، او را تأدیب می‌کند. (همان، ج ۱، ۱۷۰).

او این سخن را در نقد ماده ۵۸ تحریر المجله مبنی بر این‌که «تصرف در امور رعیت منوط به مصلحت است»، بیان کرده و آن را بنابر اصول فقهای چهارگانه صحیح دانسته است. اما نکته حائز اهمیت این‌که: او در ادامه «کاربرد این اصل را به گذشته مربوط دانسته که سلطان در اداره امور مردم همه کاره و فاعل مختار، یسأل ولا یُسأل بوده، ولی امروزه که اکثر امت‌ها بر محور قانون اداره می‌شوند و نمایندگان مردم به وضع قوانینی بر محور مصالح مردم می‌پردازند، قوانین فاقد مصالح، نافذ نیست، چون این نمایندگان برای وضع قوانینی انتخاب شده‌اند که مصالح آن‌ها را تأمین کند» (همان، ج ۱، ۱۷۰ و ۱۷۱).

۲-۴ «ولایت مطلقه» معصوم و ولایت فقیه عادل در «امور حسبیه»

کاشف الغطاء برای ولایت برجان، مال و شئون دیگر انسان سه مرتبه قائل است: نخست،

ولایت الهی بر بندگان؛ دوم، ولایت ذاتی و اعتباری رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام که ولایت مطلقه هستند؛ به گونه ای که می توانند همسر شخص را طلاق دهند؛ چه رسد به تصرف بر مال؛ و سوم، ولایت فقیه که نیابت از امام علیّه است و دایره اش از ولایت معصوم محدودتر است و از ادله استفاده می شود که این مرتبه از ولایت صرفاً ولایت بر شئون عمومی مردم است و در روایت «مجاری الامور بید العلماء بالله، الامناء علی حلاله و حرامه» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۸) وارد شده و در لسان متشرعه به «امور حسبیه» شهرت داشته و موارد فراوانی در فقه دارد و شاید اجرای حدود نیز از همین گونه امور باشد. (کاشف الغطاء، الفردوس الاعلی، ۱۴۰۲ق، ۵۴-۵۳؛ خاقانی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ۱۱۵).

وی مرحله دیگری از ولایت را که محدودتر از ولایت فقیه عادل است، برای مؤمنان عادل قائل شده که صرفاً در محدوده ضرورت و در فرض عدم دسترسی به فقیه عادل است. (کاشف الغطاء، الفردوس الاعلی، ۱۴۰۲ق، ۵۳).

۵-۲ «اهمیت عدالت» زمامدار

توجه کاشف الغطاء به مقوله قدرت به ویژه با اختیارات وسیعی که برای فقیه عادل قائل است، موجب می شد برویگی «عدالت حاکم» تکیه فراوانی کند و در آثار گوناگونش آن را در کانون توجه قرار دهد؛ مثلاً در پایان بحث «عدالت شاهد» از خداوند مسئلت می کند که زمامداران را از اهل عدالت قرار دهد، چون عدالت زمامداران و نمایندگان مردم، مهم تر از عدالت شهود است که امروزه در میان آنان یا در میان عموم در معنای وسیعش نادرتر از اکسیر بوده و در بسیاری یافت نمی شود. (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ۳۳۷).

۶-۲ اعتبار «اذن فقیه» در امور اجتماعی

جایگاه حکومت و جامعه در فقه کاشف الغطاء موجب می شد تا از نگاه وی اذن مجتهد عادل، به دلیل آشنایی با موازین شرعی و شئون عرفی، در بسیاری از اموری که جنبه اجتماعی و عمومی دارد، معتبر باشد. بدیهی است این اذن از آن مجتهدی است که این دو ویژگی را

داشته باشد. برای این سخن شواهد فراوانی در فقه کاشف الغطاء وجود دارد؛ برای نمونه:

- از نظراو غنائیم جنگی، چون تنها در عصر امام امکان تحقق دارد، مصارف و موارد مستثنایش به نظر امام بستگی دارد (کاشف الغطاء، تعلیقه بر تبصرة المتعلمین، [بی تا]، ۸۸)؛ از این رو گفتن این که «اعراب از غنائیم سهمی می برند یا نه؟» وجهی ندارد. همچنین تصمیم گیری در مورد اسرای جنگی بر عهده امام و مصالحی است که تشخیص می دهد. (همان، ۸۹-۸۸)

- پرداخت زکات به فقیر (همان، ۱۸۱)، مصرف سهم امام در خمس (همان، ۵۲)، استخراج معدن در اراضی مفتوحة العنوة (کاشف الغطاء، [بی تا]، شرح العروة الوثقی، ج ۴، ۲۴۲)، تصرف در اراضی موات، تملک مقبره های عمومی که پس از گذشت سی سال از مباحات عمومی می گردد، به شرطی که موقوفه بودنش معلوم نباشد (دائرة المعارف العلیا، ج ۱، ص ۱۹)، همگی با اذن مجتهد عادل انجام می گیرد.

۳. بینش سیاسی و اجتماعی

کاشف الغطاء با تکیه بر مبانی یادشده، حضور در میدان سیاست را وظیفه فقیهان جامع شرایط می دانست و خود نیز در این عرصه پیشتاز بود. بینش عمیق سیاسی و اجتماعی او موجب می شد تا مسائل و مشکلات اساسی جهان اسلام را به درستی تشخیص داده، برای درمان آنها راه حل ارائه نماید. از نگاه او جهان اسلام با چند مسئله اساسی روبه رو بود که بدون شناخت درست آن مشکلات، حل آنها ممکن نبود. توجه به مشکلاتی اساسی که در نظراو پدیدار شده بود، عمق بینش سیاسی او را آشکار می سازد.

۳-۱ استعمار، ریشه اصلی مشکلات مسلمانان

از نظراو «استعمار» ریشه همه مصائب و مشکلات مشرق زمین، خاصه مسلمانان بود. او پدیده استعمار را با همه پیچیدگی هایش و استعمارگران را با همه ترفندها و حيله هایشان به خوبی شناخت و به مقابله با آنها برخاست و از هیچ کوششی در این راه دریغ نکرد. در حالی

که جهان اسلام در خواب غفلت فرو رفته بود و جز تسلیم و سکوت در برابر استعمارگران کاری نمی کرد، وجود شخصیت ممتاز و بیداری چون او حقیقتاً «نعمتی الهی» برای جهان اسلام و «نقمتی» برای استعمار پیشگان در کشورهای اسلامی بود. بسیاری از تهمت ها و افتراهایی که به این شخصیت آگاه و بیدار وارد می شد، از این زاویه قابل تحلیل و ارزیابی است.

موضع گیری کاشف الغطاء در برابر استعمار غرب آن قدر شفاف بود که دشمنان نیز بدان اعتراف می کردند. سفارت آمریکا در بغداد در نامه ای سری درباره وی نوشته است: «او یکی از مهم ترین مجتهدان نجف و جهان تشیع است و به خاطر مواضع دولت های غربی در آفریقا و فلسطین، به شدت ضدّ غرب است.» (علی عباس، [بی تا]، ۵ و ۶).

عمق نگرش کاشف الغطاء به پدیده «استعمار» و بینش ژرف او نسبت به ترفندهای استعمار را می توان به وضوح در عکس العمل او به دعوت نایب رئیس «جمعیت آمریکایی دوستداران خاورمیانه» برای شرکت در کنگره ای در شهر «بهمدون» در سال ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ میلادی بیروت مشاهده کرد. این جمعیت به ظاهر دوست خاورمیانه، دو موضوع را برای بحث در این کنگره میان دانشمندان مسلمان و مسیحی پیش بینی کرده بود:

۱. ارزش های روحی و نمونه های اخلاقی در اسلام و مسیحیت؛

۲. خطر کمونیسم در اجتماع و یافتن راه چاره آن در اسلام و مسیحیت.

کاشف الغطاء دعوت نائب رئیس این جمعیت را برای شرکت در این کنگره که با حضور بیست و پنج نفر از شخصیت های اسلامی و بیست و پنج نفر از علمای مسیحی تشکیل شده بود، ردّ کرد. شیخ احساس کرده بود که استعمارگران و در رأس آنان آمریکا به دنبال سوء استفاده از علمای اسلام به منظور مقابله با موج کمونیسم در خاورمیانه هستند. از این رو با پی بردن به اهداف پشت پرده بانیان این گنگره در آن شرکت نکرد، اما برای آن که «عدم حضور وی» تأثیر لازم را بگذارد و این جمعیت را در رسیدن به اهدافش ناکام گذارد، نامه ای مفصل نگاشت و علت عدم حضور خود را تشریح کرد و پرده را از ترفندهای استعمارگران کنار زد (کاشف الغطاء، موسوعه الامام محمد حسین الکاشف الغطاء، ۱۴۳۹ ق، ج ۱، ۴۷۵).

۲-۳ کمونیسم، ولیده استعمار

کاشف الغطاء کمونیسم را خطری برای کیان اسلام و مسلمین می دانست و آن را از بلایای روز جهان اسلام می شمرد، اما نیک می دانست که کمونیسم ولیده استعمار بود و نباید برای مقابله با کمونیسم، فریب استعمارگرانی را خورد که همواره برای چپاول ملت های مظلوم، خطر کمونیسم را بزرگ تر از آن چه بود، جلوه می دادند تا بدین وسیله ملت های مسلمان را تحت سیطره خود قرار دهند. کاشف الغطاء شخصیتی نبود که به سادگی بتوان او را فریب داد. او همواره جوانان مسلمان و عرب را از خطر کمونیسم بیم می داد، چراکه به نظر او گرایش آنان به مکتب پوچ مارکسیسم نه تنها باعث انحراف عقیده و ایمان آن ها می شد، بلکه بهانه ای برای استعمارگران بود تا مقاومت ملی و اسلامی جوانان غیور کشورهای اسلامی را به بهانه امواج کمونیستی سرکوب کنند.

آمریکا این سیاست را در ایران و در عصر حاکمیت دودمان پهلوی دنبال می کرد و همه حرکت های ملی و اسلامی را با مارک کمونیستی سرکوب می کرد و همواره برای تسلیم کردن نیروهای مذهبی و به سکوت واداشتن آنان در برابرستم های رژیم سلطنتی، خطر کمونیسم را بزرگ جلوه می داد و این گونه القا می کرد که اگر حکومت شاه تضعیف شود، ایران به حلقوم کمونیست ها وارد خواهد شد!

دکتر علی شریعتی که کتاب المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون را ترجمه کرده، در مقدمه، مؤلف فقیه کتاب را «روحانی بزرگ و مفتی و مرجع عالی قدر و شرافتمندی» توصیف می کند که در برابریبچارگی و بدبختی مسلمانان آرام ننشست و مهر سکوت بر لب نزد. استعمار ممالک اسلامی و زبونی ملل آن ها را به چشم می دید و ناله ها و ضجه های مردم مسلمانی را که در زیر لگد استعمارگران مسیحی خرد می شوند و جان می دهند، با گوش خود می شنید. کاشف الغطاء در آغاز این نامه خطاب به برگزارکنندگان کنگره می گوید:

زبان کردار از زبان گفتار مؤثرتر و رساتر است. تمام جمعیت ها، دسته ها و انجمن ها تا وقتی که دولت های مؤسس آن ها خود ملزم به رعایت ارزش های روحی و جهات اخلاقی نباشند، ارزشی ندارند و خطر کمونیسم جز با تحقق یافتن آزادی ملل و عدالت اجتماعی

و قطع ریشه‌های ظلم و فساد و دشمنی و از بین رفتن رذیلت حرص و آز و تجاوز به حق دیگران رفع نخواهد شد. (کاشف الغطاء، المثل العليا فی الاسلام لا فی بحمدون ۱۳۳۳ش، ۹۰).

وی با اشاره به جنایات آن‌ها در فلسطین و کشورهای دیگر اسلامی و حمایت از شورش‌ها در ایران، سوریه، مصر، لبنان، تونس، مراکش، الجزایر، کره، هند، چین و کنیا دولت‌های استعماری را به محاکمه کشیده، می‌گفت:

آیا دین در نزد شما غیر از ماده چیز دیگری هست؟ آیا جز ماده را می‌پرستید؟ آیا جز در راه ماده دنیا را پراز فتنه و فساد کرده‌اید؟ آیا جز برای سلطه‌گری و استیلا و غلبه بر ماده و فداکاری در راه آن و بنده ساختن مردم جهان بمب‌های اتمی و سلاح‌های کشنده دیگر می‌سازید؟ (همان، ۹۱).

شیخ در بخش دیگری از نوشته خود از دولت‌های عربی به دلیل آن‌که در دام انگلیس و آمریکا افتاده‌اند، به شدت انتقاد می‌کرد و از ضرورت بی‌طرفی مسلمانان در جنگ میان انگلیس و آمریکا با کمونیسم سخن می‌گفت. کاشف الغطاء با طعن و کنایه، رفتار تبعیض‌آمیز آمریکایی‌ها را با سپاه‌پوستان و سرخ‌پوستان کشور خودشان نشانه‌پایبندی ایشان به نمونه‌های اخلاقی و ارزش‌های روحی می‌دانست!

هوش بالای سیاسی کاشف الغطاء در تحلیل وقایع و پدیده‌های مهم سیاسی در این نامه کاملاً هویدا است. او از پیوستن عراق به پیمان نظامی پاکستان و ترکیه به شدت انتقاد می‌کرد و به تحلیل اهداف استعمارگران از این پیمان می‌پرداخت و آن را از دوزاویه ارزیابی می‌کرد:

۱. سرکوب نهضت‌های اصلاح‌طلبانه ملل عربی و جلوگیری از بیداری اسلامی؛
۲. اعزام مردان کشور به میدان‌های جنگ برای دفاع از منافع استعمارگران مانند جنگ جهانی دوم که هندی‌ها و عرب‌ها را در برابر آلمان‌ها به صفوف مقدم جنگ می‌فرستادند و انگلیسی‌ها در صفوف عقب مستقر می‌شدند. (همان، ۹۲).

از آن‌جا که مهم‌ترین نقشه استعمار پس از جنگ جهانی دوم «اشغال سرزمین فلسطین و ظهور پدیده صهیونیسم و تشکیل دولت اسرائیل» در قلب سرزمین‌های اسلامی بود، حجم

وسیعی از تلاش‌های کاشف‌الغطاء را به خود اختصاص می‌داد. نوع برخورد شیخ با ماجرای فلسطین نشان می‌دهد که از نظر او مهم‌ترین مسئله سیاسی و خطرناک‌ترین طرح استعماری بر علیه اسلام و مسلمانان در عصر حاضر، مسئله فلسطین بود. دیدگاه‌های کاشف‌الغطاء در موضوع فلسطین، به دلیل گستردگی و ابعاد متنوع آن، موضوع مقاله مستقل دیگری است.

نتیجه‌گیری

کاشف‌الغطاء سیاست را به معنای خیرخواهی و خدمت و راهنمایی مردم و جلوگیری از فساد و خیانت می‌دانست و از نظر اندیشه سیاسی، با توجه به آیه ۲۶ سوره ص، معتقد به پیوند دین و سیاست بود. با ابتنا به عقیده او در غیاب پیامبر و امام معصوم، شبیه‌ترین مردم در گفتار و عمل به ایشان - یعنی فقیه عادل آن هم در اموری که به شئون عمومی مردم مربوط می‌شود (امور حسبه) - سرپرستی امور جامعه را بر عهده خواهد داشت و موظف است بر مدار مصلحت عمومی جامعه را اداره کند.

ایشان با استناد به آیات قرآن و وقایع تاریخی، «عدالت» را فلسفه حکومت دانسته، آن را به همراه تعلیم مردم توسط علما و سرپاری آنان به تعلیم علما سه رکن سعادت معرفی می‌کرد. کاشف‌الغطاء در فقه قائل به نگرشی اجتماعی بود و مصالح عمومی را محور قوانین و مقررات می‌دانست و آن‌ها را بر مصالح فردی ترجیح می‌داد. همچنین به باور او، کمونیسم زائیده استعمار است و «استعمار»، ریشه اصلی مشکلات مسلمانان می‌باشد که باید با آن مبارزه کرد و از یوغ آن خلاص شد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. حرّانی، ابن شعبه؛ *تحف العقول*؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲. الخاقانی، علی؛ *شعراء الغری*؛ جلد ۸، قم: مکتبه ایه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
۳. خلیلی، جعفر، *هكذا عرفتهم*، چاپ اول، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۶ق.
۴. دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية بالقاهرة، *رسالة الاسلام*، [بی جا]، مجمع البحوث الاسلامیه لآستانه الرضویه المقدسه و مجمع التقريب بين المذاهب الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ق.
۵. زنجانی، عبدالکریم، *الموسوعة الوثائقية*، شماره ۱۷، [بی نا]، [بی جا]، شعبان ۱۳۶۷ق معادل ۱۹۴۸م.
۶. علی عباس، حسن؛ *فکرالامام کاشف الغطاء ودوره الاصلاحی*، سایت منتدی الثلاثاء الثقافی، اول ثقافی شامل فی المنطقة، [بی تا].
۷. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین؛ *اصل الشیعه و اصولها*؛ ترجمه علیرضا خسروانی با عنوان «ریشه شیعه و پایه های آن»، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۳۱ش.
۸. -----؛ *تحریر المجلة*، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
۹. -----؛ *تعليقه بر تبصرة المتعلمين*، تألیف علامه حلّی، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۱۰. -----؛ *جنة الماوی*، مقدمه به قلم قاضی طباطبائی، [بی نا]، تبریز: چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
۱۱. -----؛ *دائرة المعارف العليا*، ج ۱، [بی نا]، [بی جا]، ۲۸ جمادی الثاني ۱۳۷۰ق.
۱۲. -----؛ *الدين والاسلام*، ج ۱، صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۲۹ق.

۱۳. -----؛ شرح العروة الوثقى، نسخه تاییپی، موجود در مؤسسه کتابشناسی شیعه، [بی تا].
۱۴. -----؛ الفردوس الاعلی، چاپ سوم، قم: انتشارات فیروزآبادی، ۱۴۰۲ق.
۱۵. -----؛ المثل العليا فی الاسلام لا فی بحمدون، ترجمه دکتر علی شریعتی، مشهد: [بی نا]، ۱۳۳۳ش.
۱۶. -----؛ موسوعه الامام محمد حسین الکاشف الغطاء، قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۳۹ق.
۱۷. ورعی، سید جواد؛ آوای بیداری (مصاحبه با آیت الله محمد حسین فضل الله)، ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت چهلمین سال رحلت کاشف الغطاء، اردیبهشت ۱۳۷۲ش.